

ویلیام فاکنر
ترجمہ ی احمد اخوت

جنگل بزرگ

ofoqbooks.com
ofoqpublication
ofoqpublication

سرآغاز

در اوایل سال ۱۹۵۵ انتشارات زندوم هاوس به فاکنر پیشنهاد کرد مجموعه‌ای از داستان‌هایش را که درباره‌ی شکار و طبیعت است گرد آورد تا از آن‌ها مجموعه داستانی فراهم کنند. جنگل بزرگ (Big Woods) پاسخ به این درخواست بود و بدین‌گونه شکل گرفت. این اثر از چهار داستان فراهم آمده است: خرس، بزرگان طایفه، شکار خرس و مسابقه‌ی بامدادی. جنگل بزرگ در ترجمه‌ی فارسی تغییرهایی پیدا کرده است. دو داستان را که قبلاً ترجمه شده بودند نخواستم دوباره ترجمه و منتشر کنم. خرس را آقای صالح حسینی ترجمه کرده‌اند و این رمان کوتاه در مجموعه داستان برخیزای موسی به زندگی افتخارآمیز خود ادامه می‌دهد. داستان مسابقه‌ی بامدادی را هم من پیش‌تر ترجمه کرده‌ام که در مجموعه‌ی این یازده تاروزگار خوبی دارد و در کنار بقیه‌ی داستان‌های این کتاب ظاهراً خوش است و نخواستم مزاحمش شوم و جابه‌جایش کنم. به جای این دو داستان حذفی، سه داستان از فاکنر اضافه کردم که کاملاً برای مجموعه‌ی جنگل بزرگ مناسب‌اند و وقایع‌شان در کنار (و یا در میان) این جنگل می‌گذرند، جایی واقع در جفرسون یوکنایاتافا (سرزمین داستانی فاکنر).

نمی‌دانم چطور این داستان‌ها از چشم نویسنده دور مانده بودند!
 جنگل بزرگ در سرزمین یوکناپاتافا واقع است. چند سال پیش درباره‌ی
 این سرزمین داستانی جستاری نوشتم که در شماره‌ی سی و سوم نشریه‌ی
 سینما و ادبیات انتشار یافت. این هم شد نوشته‌ی ششم مجموعه‌ای که
 پیش رو دارید.

فاکنر در نامه‌ی مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۴ به دوستش ملکوم کاولی
 درباره‌ی یکی از داستان‌های مجموعه‌ی حاضر چنین می‌نویسد:
 «امروز داستان بزرگان طایفه را تمام کردم که راوی‌اش شباهت‌هایی
 به دوران نوجوانی خودم دارد، یعنی جلوه‌هایی از شخصیت‌م را به او دادم و
 داستانش را نوشتم. راستی کی داستان خود من را می‌نویسد؟»
 واقعاً هم پرسش ظریفی است و به راستی می‌توان از زبان فاکنر و بسیاری
 نویسندگان پرسید:

به دور ما که همه خون دل به ساغرهاست
 ز چشم ساقی غمگین که بوسه خواهد چید؟

احمد اخوت